

توسعه فرهنگی جوامع شمال فارس در دوره باکون: تپه مهرعلی

علیرضا هژبری نویری

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

علیرضا سرداری^۱

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

حسن فاضلی نشلی

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران

حمید خطیب شهیدی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

(از ص ۸۳ تا ۱۰۱)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۰۲

چکیده:

دوره باکون یکی از مهم‌ترین فرهنگ‌های عصر مس‌سنگی ایران، مرحله مهمی در زمینه تغییرات اجتماعی-اقتصادی جوامع پیش از تاریخ ایران در فارس محسوب می‌شود. با توجه به پژوهش‌های باستان‌شناسی، اطلاعات مفیدی از این دوره فراهم شده است که بیانگر گسترش یک فرهنگ نسبتاً همگون با پراکنش سفال نخودی منقوش در سراسر فارس و استان‌های هم‌جوار آن است. شمال فارس یکی از مناطق حاشیه‌ای و سرحد، برهم‌کش‌های فرهنگی با مناطق مرکزی حوضه رود کر و حوضه‌های هم‌جوار آن در دوره‌های باکون داشته است. کاوش‌های باستان‌شناختی تپه مهرعلی در شهرستان اقلید، در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۷ مدارک قابل‌توجهی در این مورد با فرهنگ باکون آشکار ساخت که بررسی آنها، موضوع این مقاله است. این مدارک چنین ارتباطات و توسعه‌های فرهنگی را در دوره باکون تقویت می‌نمایند و توالی استقرار فرهنگی باکون را تا حدودی روشن‌تر می‌سازد.

واژه‌های کلیدی: باکون، تپه مهرعلی، کاوش باستان‌شناسی، شمال فارس.

۱. نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: Sardary@yahoo.com

مقدمه

دوره باکون در فارس شاخصه‌ی فرهنگ جنوب ایران در پیش از تاریخ محسوب می‌شود، یکی از مهم‌ترین مراحل دوره مس- سنگی در ایران، با پدیدار شدن سفال منقوش نخودی آغاز می‌شود. سفال نخودی منقوش باکون برای اولین بار توسط ارنست هرتسفلد بر روی تل باکون الف شناسایی شد (Herzfeld, 1932) و واژه باکون یک فرهنگ باستان‌شناختی در چارچوب گاهنگاری فارس مطرح می‌شود، به واسطه‌ی این سفال‌ها است که در منطقه بزرگی از جنوب ایران در هزاره ششم و پنجم ق. م تعمیم داده شده است. با این حال، این موضوع براین امر دلالت ندارد که یک موجودیت فرهنگی و اجتماعی کاملاً همگونی در سراسر این محدوده زمانی و مکانی رخ داده باشد.

بسیاری از باستان‌شناسان، دوره باکون را مرحله‌ای مهم از تغییرات اقتصادی- اجتماعی در ایران محسوب می‌کنند (Sumner 1994; Alizadeh 2006). با توجه به این که مطالعات نسبتاً فراوانی در زمینه شناخت این دوره و ویژگی‌های آن شده؛ ولی هنوز بسیاری از پرسش‌های بنیادین در ارتباط با این دوره از جوامع و چارچوب گاهنگاری آن بی‌پاسخ مانده است.

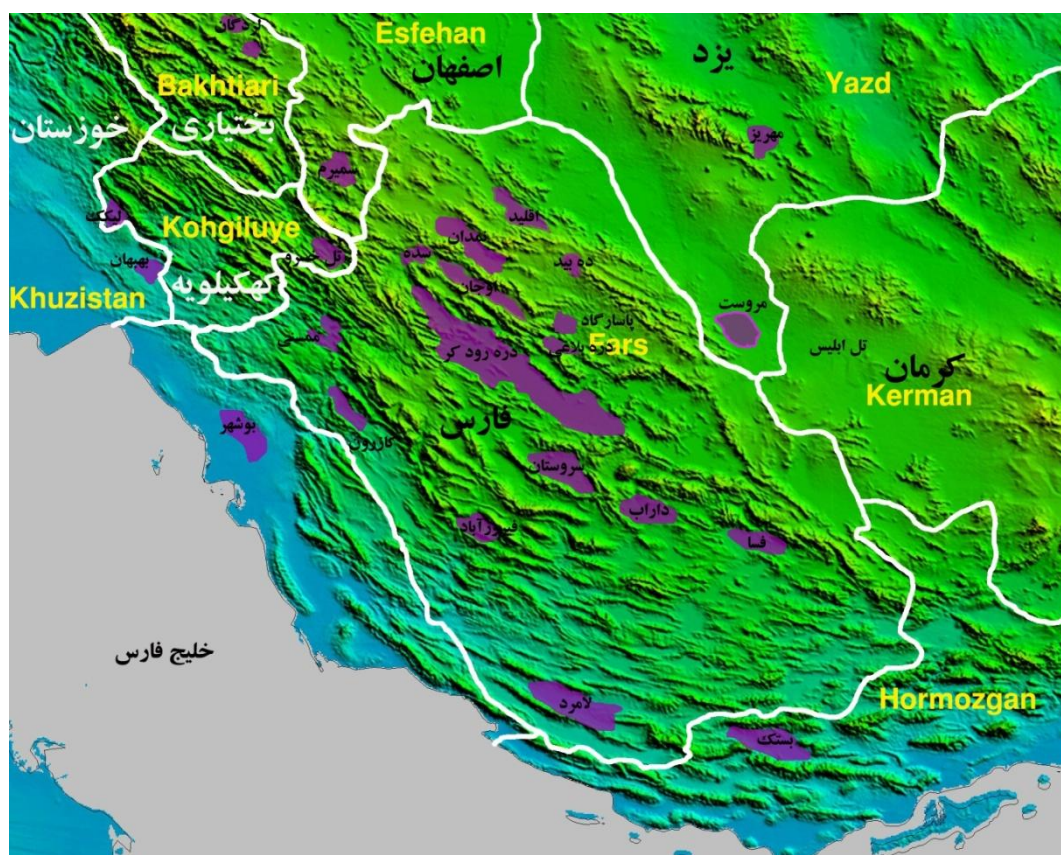
از طرف دیگر گستره‌ی فرهنگی این دوره‌ی پیش از تاریخی در ایران، سراسر فارس کنونی و چندین بخش از استان‌های هم‌جوار آن مانند خوزستان، بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، اصفهان، یزد، کرمان، هرمزگان و بوشهر را شامل می‌شود. که شاخص شناخت آن، پراکنش سفال نخودی منقوش باکون است. سفالی که می‌تواند از نظر سبکی، بسیار قابل مقایسه با سفال شوشان میانی و جدید در خوزستان ((Dollfus 1975، سفال مس- سنگی میانی و جدید زاگرس (Nissen and Zagarell 1976: 166)، سفال سیلک ۴III- ۷ در فلات مرکزی (Voigt and Dyson 1992: 167-68) و سفال تپه یحیی در کرمان (Beale 1986: 86- 89) باشد که از نظر شکل، بافت و تزیین در برخی مواقع تمایز آنها بسیار دشوار است.

پرسش اساسی باستان‌شناسی در مورد پراکنش وسیع مکانی فرهنگ باکون، این است که مرزهای نهایی آن در فارس و سرزمین‌های مجاور تا کجا پیش رفته است، مکانیسم‌ها و عوامل چنین پراکنش گسترده‌ای، آن هم در هزاره پنجم ق. م چه بوده است (Alizadeh 2006: 167; Weeks et al. 2010)، و این که تأثیرگذاری خصیصه‌های محلی بخش‌های مجاور بر فرهنگ باکون چگونه بوده است. تردیدی نیست که پاسخ به این پرسش‌ها، در نگاه اول بر بررسی‌های گسترده منطقه‌ای مبتنی می‌باشد. از طرف دیگر کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های مربوط به این دوره نیز نقش بنیادی در تأیید اطلاعات بررسی و همچنین چگونگی مراحل استقرار و تشخیص محدوده‌ی زمانی آن ایفا می‌کند.

مقاله حاضر پژوهشی است درباره دوره باکون در شمال فارس؛ منطقه‌ای که در منابع تاریخی معروف به سرحد (حسینی فسایی ۱۳۶۷: ۹۰) است و به معنی محدوده‌های مرزی، بالاترین مرزهای شمالی فارس و قلمرو عشایر کوچ‌نشین قشقایی فارس (ایوانف ۱۳۸۵: ۲۲) محسوب می‌شود. بر اساس کاوش‌های نجات‌بخشی که در یکی از محوطه‌های باستانی این محدوده در شهرستان اقلید صورت گرفت، اطلاعات قابل توجهی در این مورد با فرهنگ‌های پیش از تاریخ منطقه حاصل شده است. این محوطه مورد کاوش به نام تپه مهرعلی، بقایایی از فرهنگ باکون را آشکار ساخته است که مواد یافت شده در آن موضوع این مقاله خواهد بود.

گاهنگاری دوره باکون:

از زمانی که دوره باکون در چارچوب گاهنگاری فارس توسط واندنبرگ وارد شد (Vanden Berge 1953) و سپس سامنر آن را تثبیت کرد (Sumner 1972)، برای اولین بار دایسون بود که در مجموعه مقالاتی که در رابطه با گاهنگاری ایران تهیه کرده بود، اقدام به تقسیم‌بندی سه‌گانه قدیم، میانی و جدید این دوره نمود (Dyson 1965). با این حال مرزهای بین این مراحل شفاف نبوده و چنانکه در ادامه درباره چالش‌های این گاهنگاری صحبت خواهد شد، نیاز است کاوش‌های لایه‌نگاری در مقیاسی بزرگ در مناطق مختلف فارس صورت گیرد، تا بتوان این تقسیم‌بندی را بر اساس سنت‌های فرهنگی جزئی‌تر تعمیق نمود.



نقشه شماره ۱: نقشه پراکندگی مناطق و محدوده‌های شناسایی شده مرتبط با فرهنگ باکون

بعد از اینکه دایسون همراه با مری ویت، تقسیم‌بندی دوره باکون را با توجه به داده‌های جدیدتر، تجدیدنظر نمود (Voigt and Dyson 1992)، سامنر در مقاله‌ای اقدام به طبقه‌بندی مراحل ریزتر دوره باکون نمود که مبتنی بر الگوهای استقرار حوضه رود کر در دشت پهناور مرو دشت می‌شد^۱ (Sumner 1994).

^۱ - سامنر با تقسیم‌بندی استقرارهای باکونی در سه حوضه سون، بیضا و زرگان، با توجه به چگونگی پراکنش سفال‌های دوره‌های قبل و بعد از باکون؛ یعنی شمس‌آباد و لیویی، محوطه‌های دوره باکون را در مراحل قدیم، میانی و جدید قرارداد و به تحلیل جمعیتی بنیادی از کل این دوره پرداخت (Sumner 1994: 51). در این تقسیم‌بندی، او محوطه‌هایی که دارای سفال هردو دوره شمس‌آباد بودند، متعلق به باکون قدیم، محوطه‌هایی که فقط دارای سفال باکون بودند، متعلق به باکون میانی و تپه‌هایی که دارای سفال باکون و لیویی بودند، منتسب به مرحله باکون جدید دانست و عملاً خود را از درگیر کردن با تفکیک جزئیات نقوش و یافت سفال فارغ نمود.

علیزاده نیز در تحلیل سفال‌های بررسی خود، دوره باکون را با مراحل کوچک‌تر تقسیم نمود و در نتیجه، مدلی را در ارتباط با کاهش جمعیت یکجانشین دوره باکون جدید (فارس جدید)، نسبت به دوره‌های باکون میانی (فارس میانی ۲) بر اساس کوچ‌نشینی ارائه داد (Alizadeh 2006) (علیزاده ۱۳۸۳).

تقسیم‌بندی دوره باکون به مراحل کوچک‌تر، شامل موارد زیر می‌شود:

دوره باکون قدیم که برای اولین بار از کاوش‌های تل باکون ب ۲ و تل جری الف ۱ مشخص شده (Egami and Sono 1962; Dyson 1965: 243) بر لایه‌ها و بقایایی مشتمل است که شامل ظروف متنوع منقوش باکون، دارای پوشش گلی غلیظ نخودی و سطح صیقلی همراه با ظروف خشن با شام‌ها کاه شمس‌آباد دوره قبلی است (Egami et al. 1977: 21-33). با وجود این بسیاری از طرح‌ها و اشکال ظروف باکون قدیم در مرحله باکون میانی نیز ادامه می‌یابد.

دوره باکون میانی از دو محوطه شناسایی شده است. یکی در قدیم‌ترین لایه‌های تل باکون الف (الف ۱ و الف ۲) (Egami and Masuda 1962; Langsdorff and McCown 1942: fig.2)، و دیگری در لایه‌های ۱۰-۱۲ تل گپ (Egami and Sono 1962). شاخصه‌ی سفال این مرحله، ظروف منقوش نخودی با طرح‌هایی ترکیبی است که در یک الی سه بخش افقی، نیمه یا بخش زیادی از ظرف را شامل شده است. (Langsdorff and McCown 1942: 56-60).

دوره باکون جدید که در لایه‌های ۳-۴ تل باکون الف (علیزاده ۱۳۸۳) و همچنین لایه‌های ۳ الف-ج تل گپ (Egami and Sono 1962) مشخص شده است. ظروف نخودی منقوش باکون جدید به طور ماهرانه‌ای با طرح‌های هندسی و تصاویر نمایشی تزیین یافته‌اند که اغلب تمام بخش‌های ظرف را پوشانده است و گاهی دارای طرح‌های منفی (Negative) هستند.

شمال فارس: سرحد

منطقه سرحد یا شمال فارس بین دشت مرو دشت و اصفهان، در ارتفاعی بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ متر واقع شده است (نقشه ۱). روستاهای پراکنده‌ای در این منطقه دیده می‌شود که بیشتر آنها متعلق به خان‌های عشایری هستند (علیزاده، ۱۳۸۳: ۵۵). این منطقه شامل شهرستان‌های آباده و اقلیده می‌توان دانست که البته حوضه سرحد، محدوده‌ای در مرکز شهرستان اقلید نامیده می‌شود؛ که در منابع تاریخی نیز اشاراتی به آن شده است. از جمله می‌توان به ابن بلخی، یاقوت حموی، حمدالله مستوفی و دیگران اشاره کرد که همه، آن را شهرکی دارای حصار و مسجد و منبر و هوای معتدل و آب روان و سرزمینی نمل خیز دانسته‌اند (گنجی، ۱۳۷۳: ۶۶۷).

این منطقه شامل تعدادی دره‌های موازی است که از طریق سمیرم؛ یعنی مرز عشایر قشقایی و بختیاری، به بخش‌های داخلی کوه‌های زاگرس منتهی می‌شود. این دره‌ها که دارای عرضی متغیر بین یک تا بیش از پنج کیلومتر هستند، از نظر کیفیت، کمیت، پراکندگی منابع طبیعی مانند چشمه‌ها، هیزم و مواد سوخت و زمین‌های قابل کشت تفاوت‌هایی با هم دارند (زیدی، ۱۳۸۷: ۱۱). عاملی که در این منطقه در میزان رشد جمعیت تأثیر مستقیم و منفی دارد، نبودن دشت‌های وسیع و خاک حاصلخیز در همین دره‌هاست که در واقع می‌تواند انعکاسی از کوچک بودن اکثریت محوطه‌ها و پراکندگی دور از هم آنها از یکدیگر و نبود استقرارهای دائم و بزرگ باشد.

از دیدگاه منابع تاریخی، سرحد از چهار ناحیه تشکیل شده است؛ و شامل ناحیه دشت اوجان، ناحیه دشت خسرو شیرین، ناحیه دشت خونگشت (خنجشت)، ناحیه دشت کوشک‌زرد می‌شود که همه را به نام سرحد چهاردانگه و یا چهار ناحیه می‌نامند (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۹۰)؛ البته در رابطه با منطقه شمال استان فارس و سرحد، ناحیه یا بلوک دیگری نیز وجود داشته است؛ که به سرحد شش ناحیه یا شش دانگه معروف بوده است. سرحد شش دانگه در غرب چهاردانگه و در استان کهگیلویه و بویراحمد کنونی واقع شده بود (حسینی فسایی، ۱۳۶۷: ۹۱).

به طور کلی تنها پژوهش باستان‌شناختی که در منطقه سرحد فارس انجام گرفته است، بررسی‌های علیزاده در حوضه رود کر و دره‌های شمال غربی آن است (علیزاده، ۱۳۷۶، ۱۳۸۳؛ زیدی، ۱۳۸۷) (Alizadeh 2003, 2006) هرچند بخش‌های جنوبی محدوده این بررسی‌ها با بخشی از منطقه مورد بررسی سامنر در دره رودکر هم پوشانی داشت، ولی بخش‌های شمالی آن تاکنون بررسی نشده بود. با این حال علاوه بر بررسی‌های علیزاده، پژوهش‌های باستان‌شناختی دیگری که سابقاً در ارتباط با شمال فارس صورت گرفته باشد، می‌توان به بررسی‌های آلن زاگارل در بختیاری اشاره کرد (زاگارل، ۱۳۸۷). نتایج حاصل از تحقیقات زاگارل در بختیاری، چارچوب گاهنگاری منطقه‌ای و همچنین شناسایی مقادیری سفال قابل مقایسه با فرهنگ‌های پیش از تاریخ فارس و به ویژه دوره باکون بوده است (Nissen and Zagarell 1976: 166).

کاوش‌های باستان‌شناختی تپه مهرعلی:

تپه مهرعلی در فاصله‌ی پنج کیلومتری جنوب شهر سده، از توابع شهرستان اقلید در شمال استان فارس (نقشه ۱، تصویر ۱) قرار دارد که در نزدیکی محل تلاقی دو رودخانه بالنگان و قدمگاه واقع شده است. رود بالنگان که ادامه رود اوجان در دشت آسپاس است، بعد از گذر از تنگه براق به رودکر معروف می‌شود. تپه مهرعلی دارای شکلی مخروطی بوده و وسعت آن یک هکتار، در حدود ۹۰ در ۱۲۰ متر است. ارتفاع این تپه، در حدود ۱۱ متر نسبت به زمین‌های اطراف است.



تصویر شماره ۱: تپه مهرعلی در فصل اول کاوش

کاوش‌های باستان‌شناختی تپه مهرعلی، در واقع به منظور عملیات نجات‌بخشی این محوطه، ناشی از آبدگیری سد ملاصدرا بوده که در دو فصل در سال‌های ۱۳۸۵ (سرداری و رضایی، ۱۳۸۵، ۱۳۸۶، الف، ۱۳۸۶ ب) و ۱۳۸۷ (سرداری، ۱۳۸۸) انجام گرفته است. در فصل اول، اهداف و روش کاوش بر مبنی لایه‌نگاری و شناسایی تمام لایه‌های فرهنگی مستقر در این تپه بود که البته بخشی از آنها بر اثر آبدگیری سد و نفوذ آب در فصل اول

نهمین فصل: باستان‌شناختی دوره باکون تپه مهر علی:

۱- لازم به توضیح است که نام‌گذاری ترانشه‌ها بر اساس روش حرف و عدد بر مبنای نقشه توپوگرافی فصل اول این تپه است، با این حال در فصل دوم نامگذاری مربع‌های نقشه توپوگرافی تپه بر اساس UTM صورت گرفت.

بکر رسید، هیچ اثری از دوره باکون نداشت و به نظر می‌رسد که در دوره باکون، گستره‌ی تپه در بخش شرقی کمتر از کنونی بوده و تنها دارای لایه‌های مسکونی دوره لپویی و پس از آن بوده باشد. علاوه بر این آثار دوره باکون در ترانشه D11 (لوحه ۱) نیز به دست آمد که با رسیدن به خاک بکر، با اطمینان می‌توان از چگونگی آغاز استقرار و توالی استقرار تمام مراحل باکون تپه مهرعلی را در این ترانشه مورد بررسی قرار داد. بنابراین دوره باکون شناسایی شده در تپه مهرعلی در چهار ترانشه F10, J12, E3, D11 مشاهده شد که برش لایه نگاری آنها در لوحه‌های ۱، ۲ و ۳ ارائه شده است.

ترانشه J12 که در بخش شمال مرکزی تپه واقع شده (نقشه ۳)، دارای ۹/۸۰ متر لایه باستانی است که مجموعاً با ۴۹ لوکوس، به ۱۰ مرحله (فاز) استقرار با ترتیب شماره‌گذاری از بالا به پایین تقسیم شده است. از این ده مرحله، فاز ۹ و ۱۰ متعلق به دوره باکون بوده و علاوه در فازهای بالاتر که مربوط به دوره لپویی است، نیز قطعات سفال دوره باکون مشاهده شده است. این دو فاز استقرار، شامل چندین انباشت خاک و خاکستر است که ضخامتی ۱/۵ متر دارد.

ترانشه F10 نیز یکی دیگر از ترانشه‌های لایه‌نگاری است که در بخش مرکزی تپه ایجاد شد (نقشه ۳). این ترانشه در واقع جزو کارگاه‌های گسترده مرکزی بود که اول با ابعاد ۵×۵ متر بوده و سپس در گوشه‌ای از آن گمانه‌ای پیشرو با ابعاد ۲/۵×۲ متر برای رسیدن به خاک بکر ایجاد شد. این ترانشه دارای ۷/۳۰ متر لایه باستانی است که ۹۹ لوکوس همراه با نه فاز استقرار را در بر گرفته است. از این نه فاز، فازهای ۷، ۸ و ۹ متعلق به دوره باکون بوده که با ضخامتی حدود دو متر، چند مرحله معماری را نمایان ساخته است و در ادامه به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت.

ترانشه D11، سومین ترانشه از تپه مهرعلی است که دارای بقایای دوره باکون و قدیمی‌تر از آن است (نقشه ۳). با کاوش در این ترانشه و رسیدن به خاک بکر، قدیم‌ترین استقرار موجود در تپه مهرعلی نیز شناسایی شد. این گمانه در فصل دوم کاوش‌های تپه مهرعلی که با پایین رفتن سطح آب‌های محدوده مخزن سد همراه بود ایجاد شد و به صورت پله‌ای، در دامنه جنوبی تپه با عرض دو متر کاوش گردید. این ترانشه دارای ۸ متر لایه فرهنگی است که مشتمل بر ۱۰۳ لوکوس و ۱۱ مرحله استقرار است. پایین‌ترین فاز استقرار این ترانشه (فاز ۱۱ که خود به سه مرحله کوچک‌تر Sub-Phases (تقسیم می‌شود) متعلق به دوره شمس‌آباد بوده که بقایای پراکنده‌ای از سفال‌های این دوره که به باکون ب ۱ معروف است، به دست آمد. دومین دوره سکونت ترانشه D11، دوره باکون است که شامل ۵ فاز استقرار از فاز ۱۰ تا ۶ است. مراحل استقرار دوره باکون در این ترانشه، شامل بقایایی از انباشت خاک و توده خاکستر، چند گودال آشغال، لایه فضولات، آوار سنگی و خشتی است که علاوه دو مرحله معماری خشت چین و یک پی سنگی رودخانه‌ای را نیز در بر گرفته است.

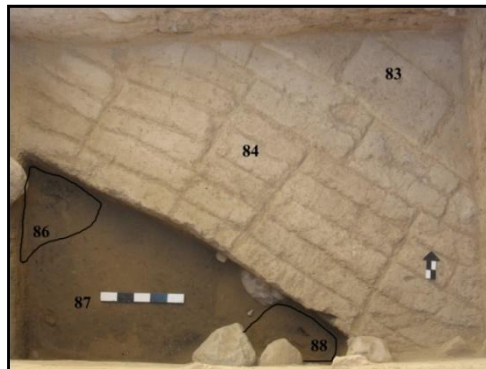
معماری دوره باکون تپه مهرعلی:

آنچه که از بقایای معماری دوره باکون در تپه مهرعلی شناسایی شده، تنها در مقیاسی کوچک از دو ترانشه F10 و D11 پدیدار شده که می‌توان احتمال داد هر دو در بخش مرکزی روستای دوره باکون مهرعلی واقع شده بودند. در ترانشه F10 در فضای ۲/۵×۲ متر، چندین مرحله معماری شناسایی شد که یکی از آنها، مرحله ۷ با سه فاز معماری کوچک‌تر است. در مرحله ۷ الف، دو دیوار خشتی وجود دارد که به نام لوکوس‌های ۶۵ و

۷۰ در برش شرقی ترانشه می‌توان مشاهده نمود. یکی از این دیواره‌ها که با جهت شمالی- جنوبی است، دارای خشت‌هایی در سه طیف رنگی مختلف قهوه‌ای روشن، قهوه‌ای تیره و سبز روشن و همچنین ملاط قهوه‌ای و سبز است. به نظر می‌رسد که این سبک چینش آگاهانه بوده و اشاره‌ای بر نوعی تزئینات دیواری باشد.



تصویر شماره ۳: دیواره خشتی مرحله ۸ الف ترانشه D11



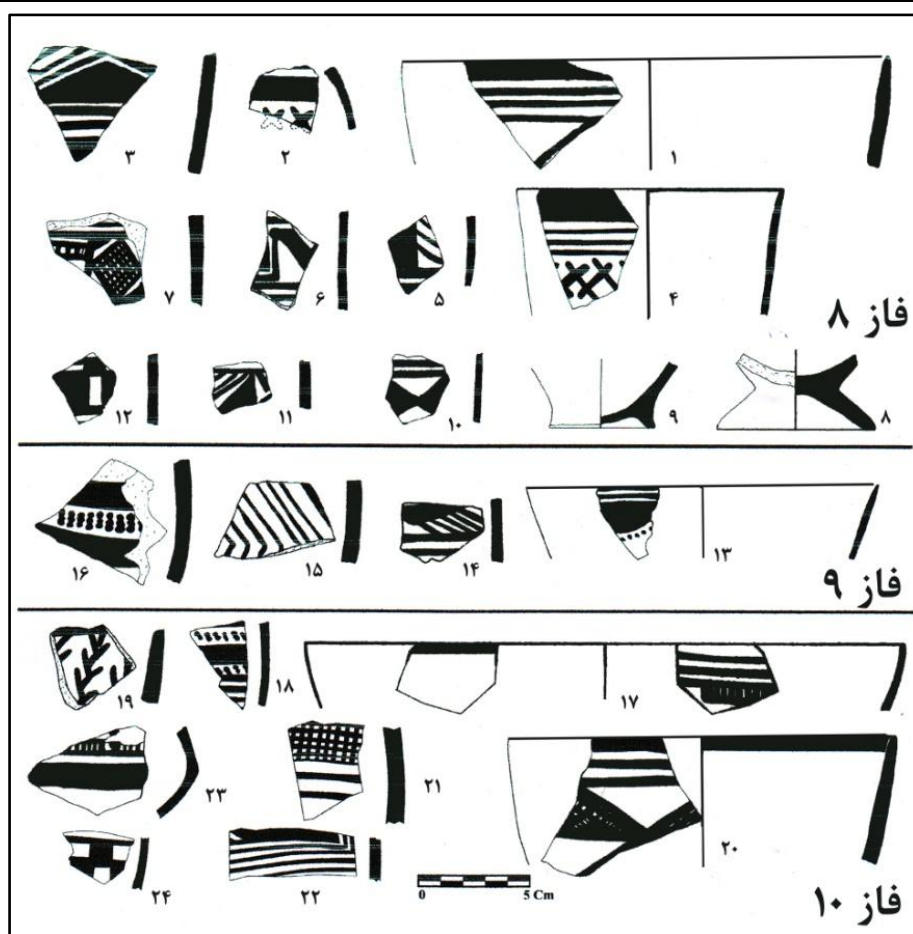
تصویر شماره ۲: سکوی خشتی مرحله هفت ج ترانشه F10

با برداشتن آثار مربوط به فاز ۷ الف، پدیده جالب توجه معماری آشکار شد که در تمام سطح ترانشه وجود داشت (تصویر ۲). این پدیده شامل توده‌ای خشت‌های کشیده و دراز به صورت منظم سکو مانند است که با اندود زردرنگ از دیواری خشتی کنار آن جدا شده است. این سکوی خشتی، دارای ابعاد $3/10 \times 1/20$ متر بوده و مجموعاً با دو رج خشت، در هفت ردیف منظم بر روی هم احداث شده است. رنگ خشت‌ها نیز مانند دیگر سازه‌ها، دارای طیف مختلفی در سه گروه قهوه‌ای تیره، قهوه‌ای روشن و سبز بوده و اندازه استاندارد این خشت‌ها $60 \times 15 \times 10$ سانتی‌متر می‌باشد. سطح این سازه خشتی، کاملاً صاف و هموار بوده و ارتفاع آن، ۲۲ سانتیمتر است.

آثار معماری ترانشه D11 که مربوط به دوره باکون می‌شود، شامل یک دیوار خشتی از فاز ۸ الف به طول $1/20$ متر است که با ملاط سبز رنگ و خشت‌های $25 \times 20 \times 5$ سانتی‌متر مشخص شده است (تصویر ۳). در زیر این دیوار، بقایای قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای نامنظمی به دست آمده که مربوط به مرحله ۸ ب است و به نظر می‌رسد که قدیم‌تر از دیوار خشتی فاز ۸ الف باشد.

سفال دوره باکون تپه مهرعلی:

سفال گونه باکون که از تپه مهرعلی به دست آمده، از نظر بافت مکانی به سه گروه تقسیم می‌شود. آن دسته از سفال‌ها که در بافت‌ها و فازهای دوره باکون یافت شده است و می‌توان به واسطه آنها، اقدام به طبقه‌بندی مراحل سکونت باکون تپه مهرعلی نمود. دسته دوم، قطعات سفالی یافت شده در لایه‌های باستان-شناختی، ولی خارج از بافت دوره باکون بوده است. این بافت‌ها مربوط به دوره لپویی است و گرچه می‌توان این نظر را پذیرفت که از لایه‌های زیرین به بافت‌های دوره لپویی نفوذ یافته‌اند؛ با این حال پراکنش آنها آنچنان فراوان است که می‌تواند اشاره‌ای بر تداوم استفاده آنها تا دوره‌های بعد از باکون نیز باشد. گروه سوم نیز سفال‌هایی است که از بررسی‌های سطحی این تپه جمع‌آوری شده است. در ادامه به شرح سفال‌های گروه اول خواهیم پرداخت و مراحل استقرار این محوطه را بررسی خواهیم نمود.



لوحة شماره ۵: طرح سفال‌های دوره باکون ترانسه J12

سفال دوره باکون ترانسه J12 که از بافت استقراری سه مرحله ۱۰، ۹ و ۸ یافت شده است (لوحة ۵). در مرحله دهم، خمره‌ها با دهانه باز و کاسه‌های بزرگ با بدنه منقوش در دو طرف به طور زیادی رواج می‌یابد. بهترین نمونه از آنها، کاسه عمیق بزرگی است که با مثلث‌های هاشور تزیین شده‌اند و قابل مقایسه با سفال باکون ب هستند (Alizadeh 2006: 23:BB). نقوش دیگری که دلالت بر دوره باکون قدیم یا میانی دارد، طرح‌های گیاهی است (لوحة ۵: ۱۹) که قابل مقایسه با تل‌گپ می‌باشند (Egami and Sono 1962: Pl. XXXIXb. 5).

ردیف افقی از خطوط شکسته تیرمانند (Chevron) موازی (لوحة ۵: ۱۵) و نقوش هاشورهای متقاطع افقی با خطوط افقی راست (لوحة ۵: ۲۱)، تشابه زیادی با سفال‌های باکون ب و تل‌گپ دارند (Egami and Sono 1962: 21: 7). دو نمونه از یک ردیف افقی نقوش کوبه‌ای (Stroke) (لوحة ۵: ۱۸، ۱۶)، مشابه با نقوش تل‌گپ (Egami and Sono 1962: fig. 19.8) و تل با کون ب (Alizadeh 2006: 23.X, T) هستند. نقش‌مایه دیگر از مرحله نهم این ترانسه، خطوط نازک افقی همراه با قاب‌های محدود شده افقی است که با خطوط عمودی کوتاه پر شده‌اند (لوحة ۵: ۱۷) و مانند نقوش تل‌گپ (Egami and Sono 1962: fig. 23: 2-7).

سفال‌های مرحله هشتم ترانسه J12، با گرایش به نقوش دوره باکون جدید مانند کف‌های حلقوی بلند (لوحة ۵: ۸) و خطوط متقاطع (لوحة ۵: ۴، ۲) تغییر می‌یابند. به طور کلی شکل ظروف بیشتر تمایل به دهانه باز

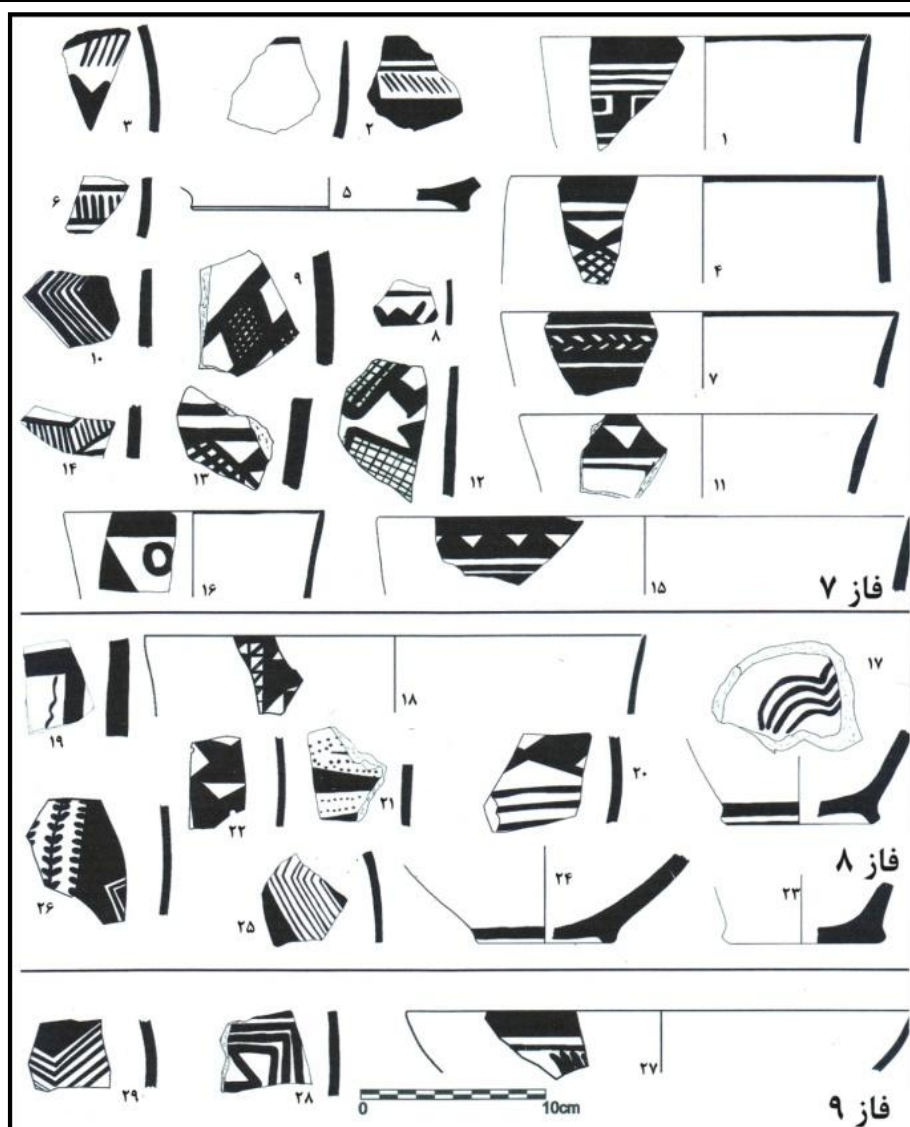
همراه با گونه‌هایی از لبه‌های عمودی (Upright) دارند. طرح دیگری که در این مرحله بر روی سفال‌ها پدیدار شده، اشکال متقاطع چلیپایی هستند (لوحه ۵: ۱۲) که مرتبط با دوره باکون میانی (Voigt and Dyson 1992: 138) بوده و تا دوره‌های باکون جدید نیز تداوم می‌یابند.

سفال دوره باکون ترانشه F10، در سه مرحله پایینی شناسایی شده (لوحه ۶) که دارای بافت‌های باکونی هستند. در مرحله نهم این ترانشه، برخی از فرم سفال‌هایی به دست آمده که به شکل کاسه‌های کوتاه و کم-عمق، سطح بیرونی آنها با نقوش گیاهی تزئین یافته است (لوحه ۶: ۲۷) و نقوش دیگر، ردیفی افقی از خطوط شکسته تیرمانند (لوحه ۶: ۲۹، ۲۵) که مشابه آنها از تل گپ نیز یافت شده است.

کف‌های حلقوی با یک نوار ضخیم در حاشیه‌های آن، کف‌های تخت و لبه عمودی، از فرم‌های رایج در مرحله ۸ ترانشه F10 هستند. برخی از طرح‌ها شامل نقوش نقطه‌ای (لوحه ۵: ۲۱) و نمونه‌های گیاهی همراه با گونه خزه مانند (Mossy Shaped) (لوحه ۶: ۲۶) و خطوط موج عمودی بر روی سطح درونی (لوحه ۶: ۱۹، ۱۷)، در دوره‌های باکون میانی معمول هستند (Egami and Sono 1962). سابقه نقش‌مایه نقطه‌ای به دوره‌های باکون قدیم در ممسنی از فاز ۱۸ تل نورآباد برمی‌گردد (Weeks et al 2010: Fig. 16.4 TNP. 1325).

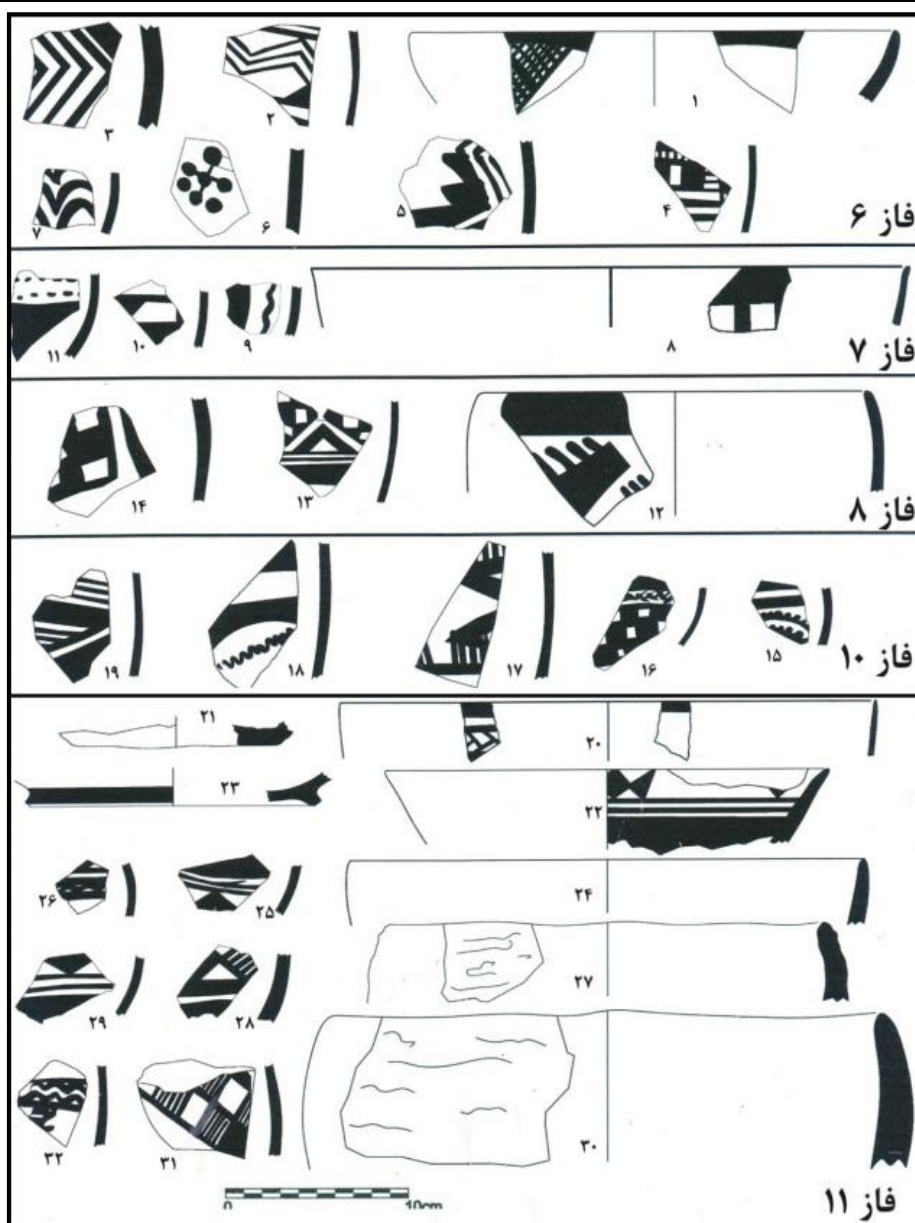
برخی از اشکال ظروف مرحله هفتم، خمره‌های دهانه باز و جام‌ها هستند. نوارهای ساده با زیگزاگ‌های دوگانه همراه با نقوش کوبه‌ای (لوحه ۶: ۱۴) و برخی مواردی از خطوط منحنی و مستقیم، در طول دوره باکون قدیم و میانی رایج هستند (Egami and Sono 1962: fig. 22: 6)؛ اما در تل باکون الف ناپدید می‌شوند (Alizadeh 2006: 68). با این حال در این مرحله، برخی از این نقش‌مایه‌های در برخی لایه‌های جدید مانند مستطیل‌های منقوش و پر شده با خطوط کوتاه، مشخصه دوره‌های باکون جدید هستند (Alizadeh 2006: fig. 24: D).

ترانشه D11 تپه مهرعلی نیز دارای بقایایی از سفال باکون در بافت‌های استقرار است که تا پایین‌ترین لایه‌ها، حد انتهایی استقرار دوره باکون را معین نموده است. در واقع این ترانشه می‌تواند نقش اساسی در توالی سکونت این دوره در تپه مهرعلی داشته باشد که با دست کم ۴ متر لایه این دوره، می‌توان به دیگر نقاط محوطه تعمیم داد. در پایین‌ترین لایه‌های این تپه، قطعات کمی از سفال هر دو گونه شمس‌آباد و باکون قدیم به صورت مختلط شناسایی شده است. ظروف خشن ساده شمس‌آباد، کاسه بزرگ کروی همراه با لبه پایه‌ای (Ledge) ناهموار هستند (لوحه ۷: ۲۷، ۳۰). همچنین یک کف تخت مربوط به این دوره نیز یافت شده است (لوحه ۷: ۲۱) که تمام این قطعات با شاموت کاه درست شده و سطحی خشن دارند. قطعات سفال دوره باکون در فاز یازدهم، شامل نقوش هندسی ترکیبی از خطوط و نوارهای افقی همراه با خطوط موج‌دار افقی دوتایی (لوحه ۷: ۳۲)، لوزی‌های هاشوری و توپر (لوحه ۷: ۲۸، ۳۱)، و همچنین نوارهای نازک و ضخیم همراه با لوزی‌ها و مثلث‌های توپر بر روی لبه داخلی ظروف هستند (لوحه ۷: ۲۲). این سفال‌ها که در بافت مرحله یازدهم همراه با قطعات سفال شمس‌آباد به صورت مختلط یافت شده‌اند، مربوط به دوره باکون قدیم هستند (Voigt and Dyson 1992: 138, Egami and Sono 1962: fig. 21, Alizadeh 2006: fig. 23: S).



لوحة شماره ۶: طرح سفال‌های دوره باکون ترانسه F10

مرحله دهم ترانسه D11، به واسطه چندین گونه متنوع از نقوش قطعات بدنه ظرف شناخته شده که شامل نوارهای نازک و ضخیم افقی (لوحة ۷: ۱۹)، خطوط موج‌دار در داخل نوارهای منحنی شکل (لوحة ۷: ۱۸)، ردیف‌های افقی از پرندگان در حال پرواز (لوحة ۷: ۱۷) (Alizadeh 2006: fig. 23: F)، مربع‌های توپر (لوحة ۷: ۱۶) و نقش‌مایه خزه مانند (لوحة ۷: ۱۵) (Potts and Roustaei 2005: fig. 3.83: TNP 1321) تمام متعلق به دوره باکون قدیم هستند. در فاز هشتم و هفتم این ترانسه، به نظر می‌رسد که برخی قطعات مربوط به دوره باکون میانی مانند نقوش نقطه‌ای (لوحة ۷: ۱۱) و یا خطوط موج‌دار (لوحة ۷: ۹) باشد. در مرحله ششم، نقوش سفال بیشتر مشابه با دوره باکون جدید است.



لوحة شماره ۷: طرح سفال‌های دوره باکون ترانشه D11

مدارک باستان‌شناختی دیگر:

کاوش‌های باستان‌شناختی تپه مهرعلی، مواد دیگر مربوط به دوره باکون، به غیر از سفال نیز آشکار ساخته که به صورت محدودی در لایه‌های استقرار ترانشه‌ها لایه‌نگاری یافت شده‌اند. از مهم‌ترین این مدارک می‌توان به مصنوعات سنگی، بقایای گیاهی و حیوانی، صدف‌ها، جوش کوره‌ها و اشیایی مانند سردوک‌ها، سنگ-ساب‌ها و موارد دیگر نام برد که می‌تواند اشاره‌ای بر فعالیت‌های تولید صنعتی مانند، بافندگی، سفالگری، ابزارسازی باشد که در کنار دیگر فعالیت‌ها، مانند کشاورزی، دامداری و منابع دریایی، جامعه‌ای پیشرفته را در بالاترین قسمت‌های شمال دره رود کر آشکار ساخته است.

در رابطه با فعالیت‌های صنعتی، تولید سفال‌های نخودی منقوش و ظریف باکونی، در واقع به عنوان یکی از شاخصه‌های تولید تخصصی و پیشرفته عصر مس-سنگی در فارس (Sumner 1994: 59)، تپه مهرعلی دارای

شواهدی است. گرچه این شواهد در وهله اول، می‌توانست شامل کوره‌های پخت سفال باشد که هیچ مورد از آنها در این محوطه شناسایی نشده، با این حال، مدارکی مانند جوش کوره‌های سفال، قطعاتی از سفال واریخته و مذاب دورریز (Waster) و قطعاتی خردشده از بدنه دیواره و صفحه مشبک نگهدارنده سفال در کوره، که تمام به صورت پراکنده در بافت‌های زباله‌ای تپه مهرعلی به دست آمده‌اند، گواه محکمی بر امر سفالگری، چه به صورت خانگی و یا تخصصی می‌باشد.

سامنر (1994: 59) معتقد است که در دوره باکون، بعید به نظر می‌رسد که تمام محوطه‌ها دارای تولید خانگی سفال بوده‌اند و با توجه به بررسی‌های سطحی، به نظر می‌رسد که برخی از آنها به عنوان فعالیت تخصصی تولید سفال، اقدام به تولید مازاد می‌نموده‌اند. این محصولات مازاد به دیگر مکان‌ها صادر می‌شده است. تل باکون در مرودشت (Langsdorff and McCown 1942: 6)، تپه رحمت‌آباد در سعادت‌شهر (Bernbeck et al 2005: 102-103)، محوطه‌های DB73، DB91 و DB131 در دره بلاغی (Helwing and Seyedin 2010: 283-286; Seyedin and Helwing 2007)، هر کدام به عنوان محوطه‌ای شاخص در بخش-هایی از فارس، می‌توانسته‌اند همین نقش را داشته باشند. تپه مهرعلی نیز به واسطه وجود چنین موادی، به احتمال یکی از مراکز منطقه‌ای تولید تخصصی سفال بوده که دست‌کم نیاز برخی از محوطه‌های شمال فارس و سرحد را تأمین می‌نموده است.

اشیایی مانند سردوک‌ها و همچنین دکمه‌هایی از جنس صدف که از این محوطه به دست آمده، رشد صنعت بافندگی را نشان می‌دهد که در این دوره رواج یافته بود (Sumner 1994: 59). اشیای دیگری از تپه مهرعلی به دست آمده که اکثریت متعلق به لایه‌های دوره لپویی و بانس هستند. اما، با توجه به توالی آنها و سیر تحول برخی مواد دیگر که از دوره‌های باکون به بعد در این محوطه رشد و گسترش یافته، می‌توان احتمال پیشینه آنها را به دوره باکون جامعه مهرعلی دانست. مدارکی مانند فن مدیریت اداری که شامل مهر و اثر مهر می‌شوند، اگرچه از تمام آنها متعلق به دوره لپویی هستند، با این حال به دلیل تشابه سبکی بسیار نزدیک آنها با نمونه‌های یافت شده از محوطه‌های باکونی دیگر (علیزاده، ۱۳۷۱، ۱۳۸۳) (Langsdorff and McCown 1942)، می‌توان وجود این مدارک در لایه‌های باکون تپه مهرعلی و مرکز اداری بودن این محوطه را محتمل دانست. شواهد دیگری مانند اشیای مسی و مفرغی، پیکرک‌ها، اجاق‌های پیچیده از لایه‌های دوره-های بعد از باکون در این محوطه آشکار شده است.

مطالعاتی در زمینه بقایای محیطی موجود در تپه مهرعلی انجام گرفته که شامل، باستانی (شیخی ۱۳۸۷) (Shaikhi et al. 2008)، باستان گیاه‌شناسی (ایلخانی، ۱۳۸۸)، دیرین تغذیه‌شناسی (محرابی پور ۱۳۸۹) می‌شود که نتایج قابل توجهی در برداشته است. بر اساس مطالعات صورت گرفته بر روی نمونه‌های استخوان حیوانی در تپه مهرعلی، به نظر می‌رسد که نظام دام‌پروری کاملاً فعال و مهم بوده و نیاز تغذیه گوشتی ساکنان این محوطه، از طریق پرورش و ذبح حیوانات اهلی انجام می‌شده است (شیخی، ۱۳۸۷: ۱۷۷). الگوی تغذیه‌ی جانوران اهلی این محوطه، مصرف گوسفندسان (گوسفند/بز) با اختلاف بسیار زیاد نسبت به گاو بوده است (Shaikhi et al. 2008).

نتایج حاصل از مطالعات بقایای گیاهی تپه مهرعلی، نشان می‌دهد که درصد و گونه غلات، حبوبات و سایر گیاهان به دست آمده از این محوطه نمی‌تواند نشان‌دهنده کشاورزی پیشرفته‌ای بوده باشد. با توجه به

اطلاعات آماری به دست آمده از این نمونه‌ها، بالاترین درصد بقایای گیاهی به قطعات شکسته بادام و پسته وحشی تعلق دارند که جزو پوشش گیاهی بومی و خودرو این منطقه به شمار می‌آیند (ایلخانی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). مطالعات الگوی رژیم غذایی مردمان این محوطه در باکون که با روش پیکسی انجام گرفته، نشان می‌دهد که دانه‌های گیاهی که توسط مردمان این محوطه مصرف می‌شده، از نظر کیفی ضعیف بوده‌اند (محرابی پور، ۱۳۸۹). از مواد دیگری که در کاوش‌های تپه مهرعلی مربوط به دوره باکون یافت شده، تعدادی صدف‌های دوکپه-ای (Cowrie Shell) است که مشابه آن در دیگر محوطه‌های باکونی حوضه فارس مانند تل باکون (Langsdorff and McCown 1942) در حوضه رود کر به دست آمده که می‌تواند اشاره‌ای بر وجود تماس‌ها و ارتباطاتی بین سرزمین‌های بلند شمال فارس و کرانه‌های پست خلیج فارس (Askari Chaverdi et al. 2008: 37) باشد.

نتیجه

کاوش‌های باستان‌شناختی تپه مهرعلی، اطلاعات قابل توجهی در رابطه با فرهنگ باکون در شمال فارس فراهم نموده که در مقایسه با دیگر محوطه‌های مربوط به این دوره، می‌توان تحلیلی نسبتاً جامع از پیشرفت‌های فرهنگی این دوره ارائه داد (سرداری ۱۳۹۰). با این حال به دلیل توالی نسبی منظمی که از دوره‌های پیشین - دوره شمس‌آباد - و دوره‌های پسین - دوره لپویی - در این محوطه مشاهده شده، به نظر می‌رسد که در چارچوب گاهنگاری منطقه فارس، چنین محوطه‌ای از نظر کاوش کم‌نظیر می‌باشد.

علیزاده (2006: 11) معتقد است که دوره باکون ب ۱ یا همان دوره شمس‌آباد که به عنوان مرحله فارس قدیم از آن نام برده، به دلیل وجود وقفه در آغاز آن، نمی‌تواند به عنوان یک مرحله انتقالی بین سنت‌های قدیم و جدید سفال‌های منقوش فارس محسوب شود. این سفال که در تل باکون، به طور مستقیم در زیر سفال گونه‌نمای نخودی منقوش مرحله باکون ب ۲ یا باکون قدیم قرار دارد (Egami et al. 1977: 21-33)، در ترانشه D11 مهرعلی نیز چنین وضعیتی بدون وقفه بین دوره شمس‌آباد و باکون ایجاد شده است. مرحله ۱۱ ترانشه D11 که خود به سه فاز کوچک‌تر تقسیم می‌شود، دارای مقادیری قطعات سفال خشن شمس‌آباد (لوحه ۷: ۲۷، ۳۰) است که همراه با سفال باکون قدیم در بافت‌هایی یافت شده‌اند که ضخامت آنها به یک متر می‌رسد. علیزاده با توجه به تاریخ‌های رادیو کربن جدید (2006: 120, 121: Table. 9, 10) که بر روی چندین محوطه دره رود کر از جمله تل باکون انجام داده، پیشنهاد می‌کند که طول مدت دوره شمس‌آباد، تقریباً ۲۰۰ سال بوده که از ۵۴۰۰ آغاز و تا ۵۲۰۰ ق. م پایان می‌پذیرد (Alizadeh 2006: 10).

برخلاف مدت زمان ۲۰۰ ساله علیزاده برای دوره شمس‌آباد که آغاز باکون را به اواخر هزاره ششم ق. م منتسب نموده، منابع قدیمی از کاوش‌های تل جری الف و تل باکون ب، تاریخ اوایل هزاره پنجم ق. م (۴۷۰۰ ق. م) را برای آغاز این دوره پیشنهاد داده‌اند. تاریخ‌های کربن ۱۴ فاز ۱۹ تل نورآباد ممسنی نیز، زمان آغاز باکون را قدیم‌تر از هزاره پنجم ق. م نمی‌داند (Weeks et al. 2010: 225). با توجه به همپوشانی سفال‌های دوره شمس‌آباد و باکون قدیم در مهرعلی، به نظر می‌رسد که در نبود تاریخ مطلق رادیوکربن، می‌توان آغاز باکون را به اوایل هزاره پنجم ق. م نسبت داد.

دوره شمس‌آباد تپه مهرعلی که به عنوان اولین مرحله سکونت این محوطه محسوب می‌شود، به نظر استقرار کوتاه مدت بوده که پس از مدتی، فرهنگ باکون قدیم با سفال‌های مشخص این دوره جایگزین آن

شده است. بر اساس بررسی‌های باستان‌شناختی؛ به غیر از تپه مهرعلی، یک استقرار دیگر نیز در منطقه سرحد (شمال فارس) شناسایی شده که سکونت در آنها تا قبل از دوره شمس‌آباد وجود نداشته است (رضایی و سرداری ۱۳۸۹). این موضوع می‌تواند در تأیید تحلیل‌های بررسی سامنر در دره رود کر باشد که تعداد محوطه‌ها در این دوره از ۵۲ به ۱۰۲ افزایش یافته (Sumner 1994: table 1) و دلیل آن را در پیدایش کشاورزی آبی می‌داند (Sumner 1994: 52). موقعیت تپه مهرعلی در کنار رودخانه بالنگان و بر روی یکی از تراس‌های حاصلخیز کرانه این رودخانه، به احتمال زیاد می‌تواند ناشی همین فن‌آوری آبیاری با کانال بوده باشد. با این حال داده‌های حاصل از تحلیل بقایای گیاهی (ایلخانی، ۱۳۸۸) و آزمایش پیکسی (محرابی‌پور، ۱۳۸۹) چنین امری را تصدیق نمی‌کند و پیشنهاد یک کشاورزی ضعیف را مطرح می‌سازد.

از جانب دیگر زمان پایان دوره باکون و توالی استقراری پس از آن نیز در تپه مهرعلی به خوبی مورد شناسایی قرار گرفته است. اخیراً چندین نمونه زغال و استخوان به منظور تاریخ‌گذاری لایه‌های این محوطه به آزمایشگاه وایکاتو ارسال شد که در نهایت پنج نمونه با تاریخ کالیبره شده فراهم شده است (سرداری، ۱۳۹۰). گرچه نتایج حاصل از این نمونه‌ها، مربوط به دوره‌های جدیدتر از باکون؛ یعنی لپویی می‌باشند، با این حال با توجه به هم‌پوشانی سفال باکون و لپویی در سه ترانسه J12، F10 و D11، و همچنین تاریخ رادیوکربن از لوکوس ۴۱ مرحله هفتم ترانسه J12، می‌توان تأیید نمود که پایان دوره باکون به تاریخی حدود ۳۹۵۰ ق. م برمی‌گردد. مرحله هفتم که فاز انتقالی از باکون جدید به دوره لپویی است، بیشتر دارای سفال نخودی باکون است تا سفال قرمز لپویی. چنین هم‌پوشانی را می‌توان در فاز ششم ترانسه F10 و فاز پنجم ترانسه D11 نیز شاهد بود. نتایج تاریخ‌گذاری کربن ۱۴ در مهرعلی نشان می‌دهد که پایان باکون را می‌توان در دوره زمانی پایان هزاره پنجم ق. م تخمین زد که با تاریخ‌های پیشین انطباق دارد (Sumner 1972).

گرچه از دوره باکون تپه مهرعلی هیچ نمونه تاریخ مطلق وجود ندارد، اما با توجه به تاریخ‌گذاری نسبی حاصل از مقایسه‌های سفالی، می‌توان توالی استقراری مراحل مختلف این دوره را در این محوطه بررسی نمود. دوره باکون قدیم این محوطه در فازهای ۱۰ و ۹ ترانسه D11 و اندکی در فاز ۱۱ آن به دست آمده است. باکون میانی این محوطه، از فازهای ۸ و ۷ ترانسه D11، فازهای ۱۰، ۹ و ۸ ترانسه F10 و فازهای ۱۰ و ۹ ترانسه J12 شناسایی شده است. باکون جدید نیز در فاز ۶ ترانسه D11، فاز ۷ ترانسه F10 و فاز ۸ ترانسه J12 نمودار شده که به صورت استقراری کوتاه مدت در تپه مهرعلی، بدون وقفه به دوره لپویی انتقال یافته است. اینکه با توجه به ضخامت ۵ متری لایه‌های دوره باکون مهرعلی، تا چه میزان وقفه زمانی در بین این مراحل مختلف وجود داشته است، برای درک آن نیاز به بررسی‌های دقیق‌تر با تاریخ‌گذاری مطلق است.

شناخت فرهنگ باکون با کاوش‌های هرتسفلد (1929)، مک‌کان و لانگسدورف (1942) در تل باکون در مرکز فارس و همچنین بررسی‌های اورل استین (1934) در جنوب فارس آغاز شد و سال‌ها با پژوهش‌های بیشتر بر دامنه اطلاعات این دوره افزوده شد. این اطلاعات که شاخص آن سفال منقوش نخودی است، نشان می‌دهد که پراکنش این فرهنگ از سواحل خلیج فارس (Askari et al. 2008) در جنوب تا کوه‌های بختیاری (زاگلر، ۱۳۸۷) در شمال فارس و همچنین از خوزستان (Dittman 1984) (عبدی ۱۳۸۷) در غرب تا کرمان (Beale 1986) در شرق فارس، چنان گسترده بوده که برای چگونگی ظهور آن در هزاره پنجم ق. م، نیاز به مکانیسم‌های پیشرفته‌ای بوده است.

(علیزاده، ۱۳۸۳: ۳۲) (11: 2006) با توجه به نزدیکی سفال باکون با سفال شوشان میانی، فرضیه مهاجرت اقوام تازه‌وارد از خوزستان به فارس را مطرح می‌سازد. با این حال مدارک ضعیف باستان‌شناختی برای تأیید این فرض وجود دارد (Weeks et al. 2010: 256). دیدگاه دیگر در رابطه با این پراکنش سفال، روابط ازدواج برون‌همسری مطرح شده است (Alizadeh 2006: 23, 26). علاوه بر این مباحثی مانند مبادله محلی نیز می‌تواند عاملی مهم در بازسازی نحوه توزیع گسترده سفال باکون به نظر آید (Askari et al. 2008: 37). این مبادله در وهله اول می‌توانسته در دره رود کر توسط سفالگران متخصص بوده باشد (Sumner 1994: 59) که سپس به مناطق هم‌جوار انتقال داده می‌شده است (Askari et al. 2008: 37). با این وجود برای تأیید بخشی از این دیدگاه، آزمایش عنصری نمونه‌های سفال در مناطق مختلف ضروری به نظر می‌رسد.

با توجه به استنادات مورد اشاره در رابطه با احتمال وجود تولید تخصصی سفال در تپه مهرعلی، می‌توان پذیرفت که این محوطه، به عنوان یک مرکز منطقه‌ای در سرحد و شمال فارس، ارتباطات اقتصادی با دره رودکر و سرزمین‌های دوردست داشته است. چنانکه یافته‌های دیگری مانند صدف‌های دوکپه‌ای نیز این فرض را اثبات می‌کند. به هر حال آنچه که به نظر محتمل می‌آید، تپه مهرعلی به عنوان یک مرکز منطقه‌ای که دارای فعالیت اداری نیز بوده، مبادلاتی با دیگر نقاط فارس داشته است.

منابع:

- ایلخانی، هنگامه (۱۳۸۸) گزارش مقدماتی مطالعات بقایای گیاهی محوطه مهرعلی فارس، در گزارش مقدماتی فصل دوم کاوش‌های باستان شناسی - نجات بخشی تپه مهرعلی، اقلید فارس، ویرایش علیرضا سرداری، بایگانی مرکز اسناد پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).
- ایوانف، میخائیل سرگی‌ویچ (۱۳۸۵) *عشایر جنوب (عشایر فارس)*، ترجمه کیوان پهلوان و معصومه داد، انتشارات آرون، تهران.
- حسینی فسایی، میرزا حسن (۱۳۶۸) *تاریخ فارس نامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- زاگارل، آلن (۱۳۸۷) *باستان شناسی پیش از تاریخ منطقه بختیاری: ظهور شیوه زندگی در ارتفاعات*، ترجمه کوروش روستایی، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی چهارمحال و بختیاری.
- زیدی، محسن (۱۳۸۶) *الگوی استقراری و نوسان‌های جمعیتی فرهنگ‌های پیش از تاریخ تا دوران اسلامی در دره‌های حوضه رود کر، شمال غرب فارس (بر اساس تحلیل مواد به دست آمده از بررسی باستان‌شناختی سال ۱۳۷۴)*، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال بیست و یکم، شماره ۴۲ و ۴۳: ۵-۳۱.
- سرداری زارچی، علیرضا (۱۳۸۸) گزارش مقدماتی فصل دوم کاوش‌های باستان شناسی - نجات بخشی تپه مهرعلی، اقلید فارس، بایگانی مرکز اسناد پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).
- (۱۳۹۰) *تحلیل پیچیدگی‌های اجتماعی - اقتصادی فرهنگ‌های شمال فارس (اقلید) در دوره مس - سنگی بر اساس کاوش‌های تپه مهرعلی*، پایان‌نامه دکتری، گروه باستان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، تهران. (منتشر نشده).
- سرداری زارچی، علیرضا و عزیز الله رضایی (۱۳۸۵) گزارش کاوش‌های باستان‌شناسی تپه مهرعلی فارسی، چکیده گزارش‌های چاپ شده هفته پژوهش، پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی: صفحات ۱۳-۱۹.
- (۱۳۸۶) الف. گزارش مقدماتی فصل اول کاوش‌های باستان شناسی - نجات بخشی تپه مهرعلی، اقلید فارس، بایگانی مرکز اسناد پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).
- (۱۳۸۶) ب. گزارش مقدماتی کاوش‌های باستان شناسی نجات بخشی تپه مهرعلی فارسی، اقلید فارس، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، پژوهشکده باستان شناسی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور.
- عبدی، کامیار (۱۳۸۷) گزارش بررسی‌های باستان‌شناختی شهرستان بهبهان، خوزستان، فصل دوم، بایگانی مرکز اسناد پژوهشکده باستان شناسی (منتشر نشده).
- علیزاده، عباس (۱۳۷۱) *پیچیدگی ساختار اجتماعی - اقتصادی و فن مدیریت تجاری در یک جامعه پیش از تاریخ*، مجله باستان شناسی و تاریخ، سال هفتم، شماره اول و دوم: ۲۶-۴۴.
- (۱۳۸۳) *منشاء نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه*، ترجمه کوروش روستایی، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری: بنیاد پژوهشی پارسه - پاسارگاد.
- گنجی، محمد حسن (۱۳۷۳) *اقلید*، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر مصطفی میرسلیم، بنیاد دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- محرابی‌پور، زهرا (۱۳۸۹) *الگوهای مصرف نیتروژن و رژیم غذایی زندگی مردم باستان در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، گروه باستان‌شناسی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

Alizadeh, Abbas. 2003. *Some Observations Based on the Nomadic Character of Fars Prehistoric Cultural Development*, In: Yeki bud, yeki nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner, Miller, N.F. and Abdi, K. (eds.), The Cotsen Institute of Archaeology. Lost Angeles: University of California, 83-97.

-----, 2006. *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran: Excavations at Tall-e Bakun*, Oriental Institute Publications, Volume 128, Chicago.

Askari Chaverdi, A. Petrie, C, A and Taylor, H. 2008. *Early Villages on the Persian Gulf Littoral: Revisiting Tole-e Pir and the Galehdār valley*, Iran, 48: 21-42.

- Beale, T. W. 1986. *Excavations at Tepe Yahya, Iran 1967-1976: The Early Periods*, American School of Prehistoric Research Bulletin, Volume 38, Peabody Museum of Archaeology and Ethnology, Cambridge.
- Bernbeck Reinhard, Hassan Fazeli and Susan Pollock. 2005. *Life in a fifth millennium BCE village: Excavations at Rahmatabad, Iran*, *Near Eastern Archaeology*, 68(3): 94-105.
- Dittmann, R. 1984. Eine Randebene des Zagros in der Frühzeit: Ergebnisse des Bahbahan-Zuhreh Surveys, *Berliner Beiträge zum Vorderen Orient Band 3*, Dietrich Riemer Verlag, Berlin.
- Egami, N. and Masuda, S. 1962. *Marv-Dasht I: The Excavation at Tal-i-Bakun 1956*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 2, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
- Egami, N., Masuda, S. and Gotoh, T. 1977. *Tal-i Jarri A: A preliminary report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971*, *Orient* 8: 1-14.
- Egami, N. and Sono, T. 1962. *Marv-Dasht II: The Excavation at Tall-i-Gap 1959*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 3, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
- Helwing, H. And Seyedin, M. 2010. *Bakun Period Sites in Darre-ye Bolāghi, Fars*, in Robert A. Carter and Graham Philip, (eds) *Beyond the Ubaid*, *Studies in Ancient Oriental Civilization*, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago.
- Herzfeld, E. 1929. *Prehistoric Persia I. A Neolithic Settlement at Persepolis: Remarkable New Discoveries*, *Illustrated London News* 84: 892-893.
- Langsdorff, A. and McCown, D.E. 1942. *Tall-i-Bakun A: Season of 1932*, Oriental Institute Publications, LIX. University of Chicago Press, Chicago.
- Miroschedji, P. de. 1972. *Prospections Archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab (rapport préliminaire)*, In *Proceedings of the 1st Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Bagherzadeh, F. (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran: 1-7.
- Nissen, H. J. 1976. *The Behbahan Plain in the 5th Millennium B.C.*, In the Memorial Volume of the VIth International Congress of Iranian Art and Archaeology: Oxford September 11-16th 1972, Kiani, M. Y. (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran: 273-279.
- Nissen, H. J. and Zagarell, A. 1976. *Expedition to the Zagros Mountains*, In *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, 1975*, Bagherzadeh, F. (ed.), Iranian Centre for Archaeological Research, Tehran: 159-189.
- Potts, D.T and Roustaei, K. 2006. *The Mamassani Archaeological Project Stage One: A Report on the First Two Seasons of the ICAR – University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran*, Iranian Center for Archaeological Research, Tehran.
- Schmidt, E. F. 1939. *Tall-i Bakun*, In *The Treasury of Persepolis and Other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians*, Oriental Institute Communications No. 21, University of Chicago Press, Chicago: 121-129.
- Sheikhi Shiva, Alireza Sardari, Marjan Mashkor. 2008. *The Fantom site-Faunal Remains of a Tape Mehr Ali: a Middle-Late Chalcolithic Site in Southwestern Iran*, Poster presented to Conference of Zooarchaeology, Al Ein.
- Stein, M.A. 1936. *An Archaeological Tour in the Ancient Persis*, *Iraq* 3: 179-225.
- , 1937. *Archaeological Reconnaissance in Northwestern India and Southeastern Iran*, London, Macmillan.
- Sumner, W.M. 1972. *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: An Archaeological Analysis of Settlement Patterns*, Ph. D Thesis, Pennsylvania.
- , 1994. *The Evolution of Tribal Society in the Southern Zagros Mountains, Iran*, In Stein, G. and Rothman, M. S., (eds.), *Chiefdoms and Early States in the Near East: the Organizational Dynamics of Complexity*, 18, Prehistory Press, Monographs in World Archaeology, Madison: 47-65.

Vanden Berge, Louis. 1952. *Archaeologische Opzoekingen in de Maev Dasht Vlake (Iran)*, Jaarbericht Ex Orient Lux, 2: 211-220.

Voigt, M. and Dyson, R. 1992. *Chronology of Iran, ca. 8000-2000 B.C.*, In *Chronologies of Old World Archaeology*, In Ehrich, R. W., (ed.), I & II, Chicago University Press, Chicago: 122-178; 125-153

Weeks, L. Petrie, C.A. Potts, D.T. 2010. *Ubaid- Related- Related? The "Black-On-Buff" Ceramic Traditions of Highland Southwest Iran*, in Robert A. Carter and Graham Philip, (eds) *Beyond the Ubaid, Studies in Ancient Oriental Civilization*, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago